

وامداری غرب نسبت به شرق به ویژه اسلام و ایران

* مؤلف: محمد آراسته خو

* ناشر: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

* سال نشر: ۱۳۷۹

* نوبت چاپ: اول

* محل نشر: تهران

این کتاب در ۶۶۰ صفحه در سال ۱۳۷۹ ش.، در قطع وزیری در ۳۰۰۰ نسخه از سوی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به چاپ رسیده است.

۱- بررسی شکلی اثر

عنوان کتاب در صفحه عنوان با روی جلد اندکی تفاوت دارد. عنوان روی جلد کتاب چنین است: «وامداری غرب نسبت به شرق، به ویژه اسلام و ایران» (در حوزه علم، معرفت و دانایی)، ولی در صفحه عنوان به این صورت آمده است: «پژوهشی اجمالی در: وamdاری...»

اجزای تشکیل دهنده کتاب پیش از ورود به متن اصلی، چنین است: فهرست مطالب (فهرست اجمالی) و سخن ناشر. همچنین در پایان فصل سوم از بخش دوم کتاب (بخش پایانی)، بخشی با عنوان رهیافت‌ها و پیشنهادها آمده است و بخش پایانی کتاب نیز کتابشناسی (فهرست منابع و مآخذ) است. کتاب فاقد نمایه است. مطالب اصلی کتاب در دو بخش سامان یافته است: بخش اول، ملاحظات مقدماتی و بخش دوم، مقارنه و مقایسه غرب و شرق با ظهور و گسترش اسلام. بخش اول از دو فصل تشکیل شده که هیچ‌یک عنوانی مستقل ندارد و هر یک از این دو فصل، به ترتیب ۷ و ۲ زیرفصل دارد که زیر فصل دوم فصل دوم، خود به چهار عنوان فرعی تقسیم شده است. مباحث فصل اول درباره روش تحقیق و مباحث فصل دوم درباره فرهنگ و تمدن با تکیه بر ایران است. فصول سه‌گانه بخش دوم نیز عنوان ندارد و هر یک به دو زیرفصل تقسیم شده و زیرفصل اول فصل سوم، خود از دو عنوان فرعی تشکیل شده است. عناوین فصل دوم این بخش که بیشترین ارتباط را با عنوان کتاب دارد، چنین است:

۳. رهیافت و بهره‌برداری غرب و اروپا از حکمت‌ها، علوم و معارف عالم اسلام و ایران.

همچنین، تفاوت‌هایی اندک میان عناوین و شماره صفحات مندرج در فهرست مطالب با

متن کتاب وجود دارد، از جمله بر اساس فهرست مطالب: صفحه‌ای که «سخنی با پژوهندگان فرهیخته» در آن آمده است صفحه ۲۳ است، ولی این مطلب در صفحه ۲۴ کتاب آمده است. و یا عنوان بخش اول در فهرست مطالب، «ملاحظات مقدماتی» است و در متن کتاب «ملاحظه‌های مقدماتی».

جنبه‌های صوری کتاب از نظر نوع حروف‌چینی، صفحه‌آرایی، کاغذ و صحافی در مجموع بسیار خوب است، ولی تصویر روی جلد تناسبی با محتوای کتاب ندارد و برای کتاب‌های هنری مناسب‌تر است، به‌ویژه که هیچ توضیحی در شرح تصویر روی جلد در داخل کتاب نیامده است.

اگر چگونگی نگارش این اثر از نظر روانی و رسایی سنجیده شود، باید گفت کتاب نثری روان و رسا ندارد. سراسر کتاب گواه این ادعاست و شاید ذکر قسمتی از جمله صفحه تقدیم کتاب برای اثبات این مدعا بسنده باشد: «تقدیم به... زنان و مردان رنج‌آشنای کشورمان ... که اشک ره گم کرده‌شان قبولاندن خودباوری در ارتباط با نیروهای رفتاری و کوشش‌های متعالی اعضاء جامعه است..» قلم نویسنده تقریباً در همه جا از همین الگو تبعیت می‌کند. البته قواعد نگارش در این کتاب به طور نسبی رعایت شده است، ولی نارسایی‌هایی به چشم می‌خورد که کتاب را به‌ویژه دوبرایشی دوباره نیازمند ساخته است. ذکر نمونه‌هایی نیز خالی از لطف نیست:

۱. ص ۴۲: «مبانی تبیین موضوع برای مردمان شرق زمین می‌تواند تا حدودی بسیار از با خودبیگانگی‌شان بکاهد.»
 ۲. ص ۷۷: « ضروری است به قول غریبان ایده‌های آغازین در ذهنیت محقق و محققان تهیه شود.»
 ۳. ص ۱۰۰: « نقائص عنایت به میان رشته‌ها با توجه به اصل علیت دایره‌ای فراینده، که کار هماهنگی و سازواری و تأثیر و تأثر اقدامات و نتایج پژوهش را شکننده می‌کند.»
 ۴. ص ۱۶۳: (پاورقی دربارهٔ کود): « هر چند امروزه با توجه به تجارب هزاران ساله و یافته‌های علمی و فنی پیشرفته، برخی از امور فوق کنار نهاده شده، با این وجود مسئله فوق‌الذکر در مقایسه با تدابیر مناطق ۱۰۶ تخلف در آن عصر قابل توجه است»
- به‌رغم وجوه مثبت ظاهر کتاب، متأسفانه خالی از اشتباه‌های حروف‌چینی نیست. برخی از نمونه‌هایی که نگارنده نقد حاضر در حین مطالعه به آنها برخورده است، چنین است:

۱. ص ۹، والله به جای: ولله
۲. ص ۳۹، اکثراً به جای: اکثر (اکثر غیر منصرف است و تنوین نمی‌گیرد)
۳. ص ۱۱۱، اخلال به جای: خلال
۴. ص ۱۱۷، اشتراک و تمدن به جای: اشتراک تمدن
۵. ص ۱۶۱، چیز تاریخ به جای: چنبر تاریخ
۶. ص ۱۸۱، پاورقی ۲، ثابت بن گرین به جای: ثابت بن قره
۷. ص ۱۸۷، تبلور به جای: تبلور
۸. ص ۲۳۵، سیسنه به جای: سینه
۹. ص ۲۹۰ و ۵۳۵، مرجعه به جای: مرجئه (که خداکند غلط حروف چینی باشد نه دست‌نوشته مولف).
۱۰. ص ۲۹۶، سید جمال الدین آشتیانی به جای: سید جلال الدین آشتیانی، که باز هم خداکند اشتباه حروف چینی باشد.
۱۱. ص ۳۲۵، پاورقی ۳، مجسیه به جای: مجسمه.
۱۲. ص ۳۷۶، التهافه التهافت به جای: تهافت التهافت.
۱۳. ص ۴۹۵، احصارالعلوم به جای: احصاء العلوم.

۲. بررسی محتوایی کتاب

محتوای کتاب با فهرست مطالب انطباق دارد؛ یعنی، مطالب هر بخش با عنوان همان بخش متناسب است، ولی تناسب محتوا با عنوان کتاب محل تردید است. در متن کتاب از هر مقوله، سخنی به میان آمده است. مؤلف محترم برای القای بهتر مطلب، از الگوها و نمودارهایی استفاده کرده است، ولی در اغلب موارد این نمودارها که عنوان توضیحی نیز ندارد، کمک شایانی به فهم مطالب پراکنده و از هم گسیخته نمی‌کند. گرچه این کتاب در سطح کلان، افقی تازه در برابر پژوهشگران نمی‌گشاید، در سطح خرد، اطلاعاتی بدیع و سودمند و روزآمد و پراکنده در آن به چشم می‌خورد، برای نمونه:

« تا سال ۱۲۱۵ میلادی کلمه اونیورسیتیه (در اروپا) معمول نبود بلکه استودیا studia (به زبان لاتین) یعنی، محل تحصیل مصطلح بود. در این سال پاپ برای هماهنگی « صنف کلیسایی، یا اونیورسیتیه کلیسایی، اصطلاح اونیورسیتیه را به کار برد» (ص ۴۹۴)

« شهید مثلث ابوعلی محمد بن علی بن حسین بن مقله فارسی از پیشگامان هنر خوشنویسی است که سه بار به وزارت رسید، سه بار معزول شد، سه بار زندانی گردید، سه بار قطع عضو شد، سه بار مورد حمله قرار گرفت و مضروب شد و سه بار به خاک سپرده شد. » (ص ۵۰۴)

« انجمن‌های مشاوره و مجالس مربوط به نام مهستان در ایران پیش از اسلام » (ص ۱۷۲)

« لقمان در اروپا لوگوس مان logos-man (انسان دانا و حکیم) نامیده می‌شود و شاید لقمان در زبان عربی، معرف آن باشد. » (ص ۱۷۳، پاورقی ۴)

« پاپاسی Papacy به معنی مقام و منزلت پاپی است. » (ص ۴۰۳)

« رستم زاد به مفهوم سزارین است که در سیستان به کار می‌رود. سزار را در روم خواستند به تقلید از رستم متولد کنند که سزار زنده ماند ولی مادرش مرد. » (ص ۲۵۵، پاورقی ۳)

« کتاب گفتار در روش دکارت تقریباً روگرفتی از کتاب المتقدمن الضلال غزالی است. » (ص ۴۶۸ و ۴۸۹)

البته باید گفت که اغلب این موارد به موضوع اصلی کتاب ربطی ندارد.

اصطلاحات تخصصی بالنسبه زیادی در کتاب به کار رفته است، اما عموم این اصطلاحات، پرداخته خود مؤلف بوده، لذا نامانوس است.

تعدد گونه‌های منابع مورد استفاده مؤلف محترم، درخور توجه است: کتاب، مقاله علمی، مقاله روزنامه‌های و حتی ارتباط تلفنی با صاحب‌نظران همراه با ذکر شماره تلفن. در عین حال، ارجاعات و استنادات کتاب خالی از لغزش نیست. موارد زیر به ذکر سند و یا ذکر شماره صفحه سند مورد استفاده نیازمند است:

صفحه ۹۲، به نقل از ابن ندیم و نیز در همان صفحه درباره کتابخانه‌ها در تمدن اسلامی؛

صفحه ۱۲۰، در باره حاملان علم؛

صفحه ۱۹۵، در باره اسکندر مقدونی؛

صفحه ۲۷۶، پاورقی ۲، در باره احترام به روشنایی در حجاز.

و نمونه‌هایی دیگر از این دست. نمونه‌های زیر نیز در باره منابع قابل توجه است:

در صفحه ۱۱۸، کتاب معروف «فرار داد/ اجتماعی» روسو با عنوان پیمان اجتماعی یاد شده است. گرچه ارجاع مؤلف محترم به متن فرانسه است، در چنین موارد، بهتر است نام مشهور کتاب اصل قرار گیرد.

در صفحه ۳۱۷، مؤلف کتاب «کتابسوزی ایران و مصر»، دکتر مرتضی مطهری معرفی شده است که اطلاق دکتر به آیه الله شهید مرتضی مطهری وجهی ندارد. در صفحه ۳۴۲، نام لسترنج که نامی آشنا در حوزه جغرافیایی تاریخی است به صورت لواسترانژ ذکر شده است.

در صفحه ۱۰۳، مؤلف به هنگام برشمردن منابع و مآخذ مورد استفاده و استناد خود، به کتاب‌هایی پراکنده اشاره کرده است که برخی از آنها به دلیل فاصله داشتن با مرجع علمی مرتبط با موضوع کتاب، جای شگفتی دارد، مانند: المنجد (اعلام المنجد) فی اللغة. در نگاهی کلی، این کتاب با رویکرد متن درسی نوشته نشده و طبعاً تناسبی با متون درسی ندارد. بی‌نظمی، عدم انسجام، درازگویی خسته کننده، حاشیه‌پردازی فراوان، عدم پایبندی به عنوان کتاب، پراکندگی مطالب و خروج مکرر از موضوع و زیاده‌گویی‌های بی‌فایده و خسته‌کننده و نرسیدن به نتیجه‌ای مشخص از نقاط ضعف عمده کتاب است. نمونه‌هایی از مطالب زاید و بی‌ربط با موضوع کتاب یا بی‌ربط با جملات قبل و بعد که انسجام کتاب را دچار اختلال کرده است، چنین است:

۱. ص ۱۲۳ به بعد، اکثر مطالب ذیل «علم».

۲. ص ۳۱۱ و ۳۱۲، در باره تألیف دو اثر در باره افلاطون و ارسطو، خارج از موضوع است.

۳. ص ۳۳۸، مطالب مربوط به تضاد و تعادل در هر جسم.

۴. ص ۳۴۱، مطالب مربوط به گزارش تحقیقات محققان دانشگاه ام.آی.تی.

۵. ص ۳۵۰، مطالب مربوط به آلبرت کبیر در ذیل مدخل خیام.

۶. ص ۴۳۵، پاورقی ۱، جمله دوم هیچ ارتباطی با موضوع ندارد.

۷. ص ۴۳۹، ادامه پاورقی ۱ ص ۴۳۸، در این پاورقی، پس از مطالبی طولانی در باره عقل و ایمان، چنین آمده است: «اما در روح تعلیمات اسلامی و بستر فرهنگی ایران زمین، عقل و ایمان و ماده و معنا پا به پای هم و به موازات یکدیگر مطمح نظر هستند. ملاهادی سبزواری (۱۲۸۹ - ۱۳۱۲ ه.ق.) گوید:

الفکر حركة الى المبادى و من المبادى الى المراد

این بیت شعر ملاهادی سبزواری چه ربطی به همراهی عقل و ایمان دارد؟

۸. ص ۴۹۴، نام دانشگاه‌های قدیم اروپا.

افزون بر موارد مندرج در پرسشنامه، نکات و تأملات زیر نیز در باره کتاب وجود دارد:

۱. در صفحه ۴۰، عبارت «چرا شرق... از نیمه دوم قرن پنجم هجری همواره پایین‌تر از سطح قابلیت‌های خود ابقاء گردیده؟ یا نگهداشته شد؟» چنین ایهامی دارد که خمودی تمدن اسلامی یکسره منشأ خارجی و تحمیلی داشته است که به راستی چنین نیست.
۲. در صفحه ۷۴، مراد از «دین مبتنی بر اخلاق» چیست؟ مگر دین غیراخلاقی هم داریم؟

۳. صفحه ۹۳، پاورقی ۲، «تحلیل محتوا یک روش تحقیق است» که این سخن کاملاً نامفهوم و بلکه نادرست است: «در مغرب زمین و دانشگاه‌های اروپا و امریکا تحلیل محتوا را یک روش و فن تلقی می‌کنند، درحالی‌که تحلیل محتوا یک تحقیق کامل و با آینده است و در آن می‌توان از روش‌های مختلف استفاده کرد».

۴. آنچه در صفحه ۹۹، درباره مشکلات و محدودیت‌های تحقیق بیان شده است، مشکلات عمومی تحقیق در کشور است و به کتاب حاضر ربطی آشکار و مستقیم ندارد.

۵. در صفحه ۱۱۶، مؤلف محترم چنین نوشته است: «تمدن از باب تفعل و جمع آن مدائن و مدُن می‌باشد». این سخن، سخنی نادرست است؛ زیرا مدائن و مدن جمع کلمه مدینه است.

۶. مطالب صفحه ۱۲۸، درباره تعاریف علم به صورتی که در متن آمده است، خارج از موضوع است.

۷. در صفحه ۱۲۹، مؤلف محترم در پاورقی به این نکته اشاره کرده است که اصطلاحات به انگلیسی آورده می‌شوند تا از اطاله مطلب خود داری شود. طبعاً این تذکر باید در آغاز کتاب داده شود و از همان آغاز هم برای وحدت رویه، رعایت شود، ولی معلوم نیست چرا در صفحه ۱۲۹، این نکته ذکر شده است.

۸. صفحه ۱۳۷، «علم فرایض معمولاً به بخشی از فقه که به بیان احکام ارث می‌پردازد اطلاق می‌شود». گرچه این علم با علم حساب درهم آمیخته است، اما با آن مساوی نیست، ولی مؤلف محترم این دو را یکی دانسته است.

۹. در صفحه ۱۴۵ و ۱۴۶، مطالب ذکر شده بی‌ارتباط با مباحث قبلی و خارج از موضوع است.
۱۰. در صفحه ۱۴۷، خلطی آشکار بین مفهوم معرفت در متون قدیم فلسفی مسلمانان و معرفت در فلسفه جدید معرفت‌شناسی رخ داده است.
۱۱. در صفحه ۱۵۳، تعریف ارزش، تعریفی خنثی، نامستند و گنگ است که ظاهراً نه با متون جامعه‌شناسی سازگاری دارد و نه با متون دینی.
۱۲. در صفحه ۲۷۹، چنین آمده است: «چون امویان در مقابل شیعه که بیشتر ایرانی بودند، خود را به رومیان بستند و از تمدن آنها تقلید کردند». این سخنی گزاف بوده و به بیان مستندات تاریخی و اثبات، نیازمند است در حالی که مؤلف بدون دلیل، چنین ادعایی را مطرح ساخته است.
۱۳. در صفحه ۲۲۵، ازدومهاجرت وسیع از عربستان سخن به میان آمده؛ یکی به سال ۶۳۲ میلادی به خراسان بزرگ و بین‌النهرین و دیگری در قرن یازدهم میلادی به شمال آفریقا. منظور از مهاجرت به شمال آفریقا، کدام است؟
۱۴. در صفحه ۲۸۱، عنوان ردیف اول فصل اول چنین است: «علوم، معارف و دانایی پس از ظهور و گسترش اسلام و ایران در قرون اولیه تا نیمه پنجم هجری». معلوم نیست مراد مؤلف محترم از گسترش ایران چیست؟
۱۵. در صفحه ۲۸۶، برچه مبنایی تعلیمات قرآن در سه اصل مساوات در دین، حریت و آزادی فکر برای اصحاب مذاهب دیگر و برادری در اسلام خلاصه و معرفی شده است؟ آیا توحید از تعالیم قرآن نیست؟
۱۶. آنچه در صفحه ۲۸۸، درباره ریاضیات ویژه شیعیان آمده است بر چه شواهد و مبنایی استوار است و نمونه‌های آن کدام است؟: «شیعیان آرا و عقایدی خاص آوردند (در زمینه ریاضی) که اساس آنها استمداد از قرآن مجید و سیره، رفتار و گفتار رسول‌الله (ص) و کردار علی (ع) و ائمه اطهار (س) بود».
۱۷. صفحه ۲۹۳، پاورقی ۲، بلد اعم از شهر است و ظاهراً به مطلق سرزمین‌های آباد اطلاق می‌شود و به همین دلیل یاقوت حموی نام کتاب خود را که شامل شهرها، روستاهای بزرگ، رودها و... می‌شود، معجم البلدان نهاده است.
۱۸. صفحه ۳۲۶، پاورقی ۴، گرچه تا سال ۱۹۵۱ آنکارا را آنقوره می‌نوشتند، امروزه باید آن را به صورت اسم مشهور آن نوشت.

۱۹. در صفحه ۳۴۰، عنوان بخشی که از صفحه ۳۰۴ آغاز شده، چنین است: «نگاهی گذرا به بعضی عربی‌نویسان آشنا با تمدن، فرهنگ، معارف، علوم و فنون و امور سیاسی، اخلاقی و اداری ایران، یونان و شرق». صرف‌نظر از تأملاتی که درباره این عنوان می‌توان به عمل آورد شیخ طوسی که در صفحات ۳۴۱-۳۴۰ شرح احوال او آمده است، با کدام توجیه ذیل این عنوان می‌گنجد؟

۲۰. صفحه ۳۷۷، به‌راستی چند شاهد مثال برای این ادعای شگفت می‌توان اقامه کرد و چند شاهد برضد آن؟: «معمولاً کتاب‌هایی که به شاهان و والیان تقدیم می‌داشته‌اند، غالباً به کلمه «ملوک» ختم می‌شده و این جزو حکمت عملی ایرانیان شده بود، مانند سیاست‌نامه یا «سیرالملوک»، «نظام‌الملک».

۲۱. در صفحه ۴۰۳، این جمله «پس از ظهور و ورود اسلام و گسترش آن تاریخ‌نگاری از اسلام مداری به سایر مدارات تسری پیدا می‌کند» چنین ایهام دارد که پیش از ظهور و ورود اسلام، تاریخ‌نگاری اسلام مدار بوده و پس از آن اسلام مداری خود را از دست داده است؟

۲۲. صفحه ۵۱۰، مفهوم عبارت داخل پرانتز «زمان آکران» در برابر «زروان» معلوم نیست.

۲۳. صفحه ۵۱۴، اگر گزارش دقیق روز و ساعت ارتباط تلفنی با مرحوم رضوانی و متن مکالمه توجیهی داشته باشد، ذکر شماره تلفن چه توجیهی دارد؟

۲۴. صفحه ۵۱۹، ارجاعات کتاب در پاورقی‌ها آمده است، ولی سند سخن شاخت در متن کتاب ذکر شده است.

۲۵. صفحه ۵۸۰، ذکر نام «دکتر جواد نوربخش» که تأملاتی در راستی و درستی او و فرقه‌اش وجود دارد، همراه با عباراتی مانند «پیر طریقت نعمت‌اللهی» که بوی تأیید و ستایش می‌دهد در کتابی که از سوی مؤسسات حکومتی چاپ می‌شود، کار پسندیده‌ای نیست.

۲۶. صفحه ۵۸۵، پاورقی ۱، مؤلف در پایان کتاب به تبیین مفهوم فرضیه پرداخته است که طبعاً این کار در صورت ضرورت باید در آغاز کتاب صورت می‌پذیرفت. از سوی دیگر چگونگی دستیابی مؤلف به این فرضیه و چند و چون سنجش آن در متن کتاب روشن

نیست. چنین به نظر می‌رسد این توضیحات را مؤلف، مستقل از مفاد کتاب، با نام «فشرده استنباط پژوهشی در رابطه با فرضیه‌ها» آورده است.

۲۷. صفحه ۶۲۳، مؤلف از ص ۶۰۹ تا ۶۳۹ به بیان رهیافت‌ها (هرچند مفهوم واژه رهیافت در اینجا روشن نیست) و پیشنهادهای خود پرداخته است که طبعاً چنین پیشنهادهایی باید مرتبط با محتوای کتاب باشد، ولی یکی از پیشنهادهای چنین است: «تحقق نظام تأمین اجتماعی و مصوبات ایسا **issa** (انجمن بین‌المللی تأمین اجتماعی) ضرورتی است که در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، آثار مفید و مؤثر خود را در غرب به ثبوت رسانده است، توضیح اینکه انواع بیمه‌ها یکی از شاخه‌های فرعی نظام تأمین اجتماعی است...». مؤلف برای توضیح بیشتر خواننده را به کتاب دیگر خود با نام «تأمین و رفاه اجتماعی» ارجاع داده است.

در پایان باید گفت، با توجه به شور و احساس دین‌گرایی مؤلف که در متن کتاب موج می‌زند و نیز با توجه به ساختار و جهت‌گیری‌های ناشر محترم، تردیدی نمی‌توان کرد که انگیزه مؤلف محترم در تألیف این کتاب، دفاع از ارزش‌های انقلاب و نظام اسلامی است، اما کامیابی وی در این مسیر، بسیار جای تردید دارد.